

جایگاه «زمان» در نزد دهریون

یحیی صولتی چشمه ماهی*

(نویسنده مسئول)

حسین کلباسی اشتری**

چکیده

«دهر» معرب کلمهٔ زمان و معادل روزگار است. اصطلاح دهریون در اواخر دوره‌ی ساسانی، از سوی اعراب مسلمان به پیروان آیین زروانیسم (*Zorvanism*)^۱ اطلاق شده است. این تفکر اعتقادی، کیشی انحرافی از دین زرتشتی بوده که با پیراستن عناصر اسطوره‌ای و ماورائی، به مبدائی مطلق به نام زروان (*Zorvan*)^۲ قائل شده است. در این دیدگاه وحدت‌انگار، زروان همان زمان مطلق و ازلی است که به عنوان خالق همه‌ی پدیدارهای عالم به شمار می‌رود. بر این اساس، تفکر دهری‌گری با نفی روز رستاخیز و سلب اختیار از انسان، تفکری جبرانگار و الحادی محسوب شده که از جهت طبیعت‌گرایی و انکار عوامل ماورایی، با تفکر ماده‌باوری قابل مقایسه خواهد بود.

واژگان کلیدی: دهریون، زمان، زروان، زروانیسم، زرتشت، امیدکس، صابئین، ماده‌باوری.

*. دانشجوی دکتری فلسفه تطبیقی علامه طباطبائی؛ Solati_yahya@yahoo.com

** استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی؛ hkashtari@yahoo.com

[تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۰/۱۳؛ تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۰۴/۱۷]

مقدمه

با اشاره به اینکه جایگاه «زروان» در آیین زروانیسم باستان از موقعیتی همانند جایگاه پرجابتی در اساطیر هند، ژوپیتر در اساطیر روم، زئوس در اساطیر یونان باستان و اپسو در دین بابل برخوردار بوده، دربارهٔ چگونگی تأثیر این آیین و امتداد آن در کیش دهریون اتفاق نظر کاملی وجود ندارد. گرچه آراء تعدادی از نویسندگان ارمنی، سریانی، مسلمان و... در این زمینه موجود است اما به دلیل قلت منابع موثق و عدم مطالعه کافی آن‌ها، کار را دوچندان مشکل نموده‌است. در این میان شاید بتوان از فردوسی به خوبی یاد کرد که اهورمزد و اهریمن را به‌عنوان دو صادر از زروان معرفی کرده‌است.

سپید و سیاه است هردو زمان پس یکدگر نیز هردو روان

به‌طوریکه اهورمزد و اهریمن به‌عنوان دوهمزاد از زروان، تثلیثی را در این آیین به‌وجود آورده‌اند که در جای خود می‌توان با تثلیث زرتشتی و ثنویت مانی مورد مقایسه قرار داد. در روند تاریخی شکل‌گیری این نحله با تحلیل و بررسی تبادلات فرهنگی و تأثیرات دین زرتشت بر نواحی آسیای صغیر، این نکته استنباط می‌شود که معرفی امپدکلس به‌عنوان سرسلسله‌ی دهریون یا پیامبری باطنی، مبتنی بر نظر التقاطی این‌مسره بوده و نمی‌تواند نظر موثقی باشد. واقعیت این است که نحله‌ی دهریون شکل منحرف‌شده‌ی ازدین زرتشتی بوده که تقریباً با انقراض سلسله‌ی هخامنشی شکل گرفته‌است.

در این پژوهش به‌دنبال اثبات این مطلب بوده که نحله‌ی دهریون با پذیرش زمان به‌عنوان مبدائی مطلق، به کیشی الحادی منجرشده و چنین مبدائی به‌رغم اطلاق آن، نمی‌تواند واجد موقعیت و جایگاهی نظیر خداوند در ادیان توحیدی باشد. دهریون با انتساب همهٔ تحولات به زروان، تمام آفرینش را درچنبرهٔ جبرگرایی قرار داده و با سلب هرگونه اختیار و مسئولیتی از انسان، مسئلهٔ ثواب و عقاب و سرنوشت حیات اخروی را به کلی منتفی ساخته‌اند. بنابراین از جهت انکار عوامل ماورایی و طبیعت‌گرایی می‌توان تفکر دهری‌گری را با تفکر ماده‌باوری مورد مقایسه قرار داد.

معنای دهری

واقعیت این است که درمورد معنای دهری و نحله‌ی دهریون مطالعهٔ زیادی صورت نگرفته بلکه تنها معدود اندیشمندانی همچون "شهرستانی" در کتاب (ملل و نحل) و "اشعری" در کتاب (مقالات الاسلامیین) که دارای گرایش کلامی بوده در کنار سایر فرق اسلامی به این نحله اشاره کرده‌اند آن هم به‌طور اشاره و گذرا سخن گفته^۱ و بیش از این به خود زحمت نداده‌اند. شهرستانی در کتاب (ملل و نحل) خود از دهریون تحت‌عنوان مجوس‌ها نام برده و معتقد است که این فرقه، زروان را به‌عنوان مبدأ آفرینش پذیرفته‌اند.

«مجوسیه‌ها می‌گویند نور ازلی است و ظلمت حادث است. آنها زروان را به‌عنوان مبدأ آفرینش می‌دانند» (شهرستانی، ۱۳۵۰، ص ۱۸۰).

طرز بیان اشعری نسبت به این فرقه طعنه‌آمیز و تند بوده و با کافر و بی‌دین خواندن آنها، بر این باور است که این گروه منکر آفریدگاری دانا و توانا برای آفرینش شده‌اند. «اهل سنت می‌گویند: فرقه دهریه از ایمان معزولند و از صنایع جهان غافل‌اند به همین جهت نیازمند تازیانه حکیم هستند» (اشعری، ۱۳۵۸، ص ۷۶).

بنابراین آنچه که در کتب کلامی نسبت به دهریون گفته شده اولاً بسیار ناچیز بوده ثانیاً با پرداختن به جنبه اعتقادی آنان از جنبه‌های دیگر این تفکر چشم پوشیده‌اند.

براین مینا نگارنده با بررسی جوانب و مطالعه عمیق در زمینه کتب باستان‌شناسی و تاریخی در کنار آراء کلامی، به این جمع‌بندی رسیده که دهر، معرب واژه زمان بوده و اصطلاح دهریون از آن مشتق شده‌است. این اصطلاح توسط اعراب مسلمان در اواخر دوره ساسانی و در هنگام حمله به ایران، به گروهی که پیرو آیین زروانیسم بودند، نسبت داده‌اند. در نزد آنان، دهریون گروهی بودند که با مفروض گرفتن زمان به‌عنوان مبدایی مطلق، منکر آفریدگاری دانا و مدبر در ورای جهان شده‌اند.

کلمه دهر گرچه از لحاظ لغوی به معنای زمان به کاررفته اما به تناسب کاربرد آن، معانی مختلفی پیدا کرده‌است. براین اساس از کلمه دهر، تحت‌عنوان اصطلاح دهر نام برده‌ایم تا شمول معنایی این واژه را به خوبی آشکار نماییم. «کلمه دهر به معنای مختلفی آمده‌است: الف) اسماء حسنی؛ ب) به معنای زمان طولانی؛ ج) به معنای هزار سال؛ د) هم بر عمر و هم بر زمان اطلاق شده‌است» (سجادی، ۱۳۳۸، ۱۳۷).

در یک تقسیم‌بندی متعارف از لحاظ فلسفی، زمان به صورت: ۱) دیمومیت (نسبت متغیر به متغیر). ۲) دهر (نسبت ثابت به متغیر). ۳) سرمد (نسبت ثابت به ثابت)، مورد تفسیر قرار می‌گیرد. به تناسب این پژوهش، اصطلاح دهری به دومعنی اصلی به کاررفته: در معنای اول بر دیمومیت اطلاق شده؛ زیرا دیمومیت متضمن مدت و حدود است و از این حیث ناظر بر حرکات ظاهری خورشید و پیدایش شبانه‌روز بوده و مبنای گاه‌شماری ایرانی محسوب می‌گردد، اما در معنای دوم، مشتمل بر زمان بی‌آغاز و ازلی است که ازل را به ابد پیوند می‌دهد. در این معنا، وجود مبدایی مطلق، از پیش مفروض گرفته شده که همه امور طبیعی و حتی افعال ارادی بشر را در فرایندی جبرانگاره پوشش می‌دهد. از این رو، در این تفکر باوجود چنین مبدایی دیگر نیازی به وجود عوامل ماورائی احساس نمی‌گردد. «دهریون کسانی بودند که قائل به قدیم بودن دهر یا زمان مطلق شدند، که به اعتقاد آنان جهان بی‌آغاز و انجام است و امورجهان به‌طور طبیعی به وسیله دهر صورت می‌گیرد، و برای این امور نیازی به موجودات فوق طبیعی نیست» (اشعری قمی، ۱۳۷۱: ص ۱۴۳).

این معنای دوم، بیان‌کننده بن‌مایه‌های اصلی تفکر دهری‌گری بوده و در بطن خود، تفکری فلسفی به شمار می‌رود؛ چراکه با ازلی دانستن زمان، پیش‌فرض گرفتن شعور و غایت‌مندی آن در جریان

آفرینش و با نفی مدبری دانا و حکیم، معتقد است که همه چیز در فرایندی نامتناهی، از شدن (Becoming) قرار می‌گیرد. این امر به منزله داشتن ایدئولوژی و خطامشی از قبل تعیین شده در این نحله نبوده بلکه متضمن مبانی عمیقی است که با حذف عناصر اسطوره‌ای و نظم بخشیدن به تنوع آراء مختلف، به یک تفکر الحادی و ماده‌باور منجر شده است. «دهریون گروهی از حکمای متقدم و منکر صانع مدبر برای عالم هستند که معتقدند عالم همواره و خودبه‌خود ایجاد می‌گردد و نیاز به آفریدگار ندارد» (حنالفاخوری، ۱۳۵۸: ص ۵۳۳).

پیشینه تاریخی شکل‌گیری دهریون

در روند شکل‌گیری این نحله، باید دوگونه زروان‌پرستی را از همدیگر تمییز داد. یک نوع مربوط به آیین زروانیسم ایران باستان قبل از دین زرتشت و نوع دیگر مربوط به نحله دهریون در دوره ساسانی، که شکل تحریف‌شده‌ای از دین زرتشتی محسوب می‌گردد. در اوایل دوره ساسانیان یعنی در زمان شاپور اول، اسطوره‌های آیین زروانیسم باستان وارد دین زرتشتی شد. پادشاهان ساسانی، با تلقی زروان به عنوان خدای زمان، و با اشاعه و گسترش این آیین به تبلیغ و بازسازی آن پرداختند؛ چنان که یزدگرد دوم برای زروانی نمودن عیسویان ارامنه با تعیین هدایایی، آنان را در پذیرش این آیین تشویق نمود. «کلمه زروان به معنای خدای زمان است که در دوره ساسانیان رواج داشت» (شپیمان، ۱۳۸۵: ص ۸۸).

در اینجاست که اسطوره‌های آیین زروانیسم وارد دین زرتشتی شده و زمینه را برای شکل‌گیری تفکر دهری‌گری آماده نمود. چنان که دو نوع زروان به‌کاررفته در این دین یعنی زروان بیکران و زروان کران‌مند را می‌توان با دومعنایی از دهر یعنی دیمومیت و زمان ازلی که در نزد دهریون به‌کاررفته، مورد انطباق قرار داد. «در اوستا از دو نوع زروان، یکی زروان بیکران (Zorvan-Akarane) و دیگری زروان کرانمند (Zorvan-Dar) یعنی زمانی که اقتدارش برای مدتی طولانی دوام دارد، از هم بازمی‌شناسد» (زهر، ۱۳۸۴: ص ۱۰۱).

بنابراین، باوجود پذیرش اسطوره‌های زروانی و تحریفاتی که توسط پادشاهان ساسانی در دین زرتشتی انجام دادند، هنوز تا شکل‌گیری تفکر دهری‌گری راهی طولانی باید طی نمود؛ چراکه در این برهه از تحولات دین زرتشتی، اهورامزدا کاملاً جای خود را به زروان نداده است. به‌عبارتی در عین حضور زروان در این دین و نقش آن در فرایند آفرینش، این اهورامزدا است که به‌عنوان مبدأ و خالق عالم به واسطه زروان عمل می‌کند. «اهورامزدا از زمان بیکران، زمان محدود و کران‌مند را آفرید تا در هنگام مناسب آفرینش را به حرکت درآورد» (آموزگار، ۱۳۷۴: صص ۱۳-۴).

البته این امر به معنایی انکار عناصر زروانی در دین زرتشت قبل از ساسانیان نیست، زیرا در متون اوستایی کاملاً می‌توان ردپای از عناصر زروانیسم را مشاهده نمود. و حتی این احتمال وجود دارد که مورخان از وجود چنین آیین کهن و اسطوره‌ای که مربوط به عقاید ایرانیان باستان قبل از دین زرتشت بوده، بی‌اطلاع باشند. «پلوتارک، مورخ و حکیم یونانی، (۱۲۰-۴۶ قبل از میلاد)، مجموعه‌ای از عقاید

زروانی را به زرتشت نسبت می‌دهد و این نشان می‌دهد که در قدیم عقاید زروانی را به‌عنوان آیین زرتشتی محسوب می‌کردند» (زرین کوب، ۱۳۵۷: ص ۱۶).

این مطلب زمانی برای ما آشکار می‌گردد که دین تحریف شده زرتشتی در عهد پادشاهان ساسانی را به خوبی مورد تفحص و ژرف‌نگری قرار دهیم. از سویی دیگر در دین اصیل زرتشتی با مجموعه‌ای متشابه از آراء و عقاید مواجه می‌شویم که از آئین اسطوره‌ای زروانیسم به ارث برده و در چارچوبی توحیدی به عرضه و تنظیم آن پرداخته‌است. حذف مبدأیت زروان در دین زرتشتی، نمونه‌ای از پیراستگی این دین از عناصر اسطوره‌ای است که در جهت تنسیق توحیدی، جای خود را به اهورامزدا بخشیده‌است. البته این امر به معنای یکدست‌بودن دین زرتشتی از منابع توحیدی صرف نیست و ضرورتی هم ندارد که بیشتر از این، به تحلیل و کنکاش مؤلفه‌های اساسی دین زرتشت بپردازیم، لذا اهمیت بررسی آن صرفاً در فرایند تاریخی جایگاه زمان از آیین زروانیسم تا تفکر دهری‌گری رقم می‌خورد و بیش از این ما را از هدف اصلی خود دور می‌سازد.

در زروانیسم اسطوره‌ای، زروان، به‌عنوان مبدأیی تلقی شده که با نیایش‌هایی خود می‌کوشد تا برای آفرینش جهان در لحظه‌ای که هنوز خلقتی صورت نگرفته، پسری با ویژگی‌های اهورامزدا داشته‌باشد. «اهورمزد و اهریمن در آغاز دارای منشاء مشترکی بودند و از پدری واحد به نام زروان به وجود آمدند که خدای اعظم یعنی زمان است» (سویمی، بی‌تا، ص ۲۲).

زروان در پایان هزار سال اول از اینکه این نیایش به ثمر برسد شک می‌کند و در همان وقت، نطفه اهورمزد و اهریمن در او بسته می‌شود. در اینجا اهورمزد، ثمره صبر و نیایش و اهریمن ثمره شک اوست. زروان در این وقت پیمان می‌بندد تا اهورمزد را فرمانروای عالم کند. اهریمن از این تصمیم آگاه شده و سعی می‌کند تا قبل از اهورمزد به دنیا بیاید. به همین دلیل زروان برای التزام به پیمان‌اش و با اطمینان به پیروزی اهورمزد در پیکار پایانی جهان، مجبور شد اهورمزد را برای دوران نه هزارساله باقی‌مانده فرمانروا کند. بدین ترتیب آفرینش زروانی در دوره‌ای دوازده هزارساله انجام می‌گیرد.

از این اسطوره دو نکته استنباط می‌گردد: (۱) در تفسیر از زروان با یک دور هرمنوتیکی مواجه می‌شویم، زیرا در این آیین اسطوره‌ای، زروان نمی‌تواند همان مبدأیی مطلق تلقی گردد که پیش‌تر گمان می‌رفت. به عبارتی نیایش‌های زروان در داشتن پسری با ویژگی‌های اهورامزد نشان دهنده این است که زروان، نقش دمیورژ افلاطونی را بازی می‌کند که با نگاه به بالا خلق نموده و فاقد قدرت و خلاقیت مطلق است؛ چراکه نیایش نمودن مستلزم پذیرش مبدأیی بالاتر در طبیعت است.

(۲) منشاء ایجاد منطقه البروج^۴ (گاه‌شماری ایرانی)، در این اعتقادات زروانی قرار دارد و از این حیث، ایرانیان پیش‌تاز علم نجوم در دنیا بوده‌اند چنان‌که قدیمی‌ترین تقویم را مربوط به تقویم جلالی می‌دانند.

براین اساس، در بستر گسترش اسطوره‌های زروانیسم تا هضم آن در دین زرتشت، با تفکری مواجه می‌شویم که با یک تیر، دو نشان را هدف می‌گیرد؛ از طرفی با حذف عناصر اسطوره‌ای آیین زروانیسم، به

زروان جنبهٔ اطلاق می‌بخشد و از طرف دیگر با رد جنبه‌های ماورایی دین زرتشت، زمینه را برای ایجاد تفکری ماده‌باورانه فراهم می‌سازد.

الحادی‌بودن تفکر دهری‌گری

تفکر دهری‌گری در زمانی شکل می‌گیرد که قبل از پیدایش آن، زرتشت با پیراستن دین خود از آیین شرک‌آلود زروانیسم، انسان را به یکتاپرستی فراخوانده و به پیروزی نهایی اهورامزدا و حاکمیت او بر جهان نوید داده بود. با وجود شفافیت و جنبهٔ ماورائی این دین، تفکر دهری‌گری متوجه آیین زروانیسم و افسون طبیعت‌گرایی آن شد و در این مسیر تا جایی پیش رفت که با حذف رگه‌هایی ماورائی و اسطوره‌ای آن، به مبدائی مطلق و طبیعی تحت‌عنوان زروان یا زمان ازلی قائل شد که در آن نه خبری از نیایش‌های آیین زروانیسم باستان بود و نه اثری از پیکارهای اهریمن و اهورمزد. «آیین زروان، آیین پرستش ایرانیان قبل از مذهب زرتشت است؛ اما آیین زروانی عهد ساسانی به‌عنوان مهم‌ترین آیین کافرکیش در محدودهٔ دین زرتشت و عکس‌العملی در برابر ثنویت زرتشتیان محسوب می‌شود» (Zaehner, 1955: p.280).

بنابراین با نگاه به جایگاه تاریخی این نحله به‌خصوص با تحریفاتی که در دین زرتشت انجام داده و تأثیراتی که از آیین زروانیسم باستان و آیین مانی پذیرفته به تفکری الحادی منجر شده‌است که با کنار گذاشتن امور ماورائی، زدودن تثلیث زروانیسم و مقابله با تثلیث و ثنویت زرتشتی، کافرکیشی خود را به‌صراحت نشان داده‌است. به همین دلیل است که مورخان، این نحله را به‌عنوان بدعتی از دین زرتشتی به‌حساب می‌آورند. «در کیش زرتشتی از اواخر عهد هخامنشی در نزد مجوس‌ها، مهر همان خدای آفتاب است و در این آیین فرقی وجود دارد که بدعت‌هایی را در دین زرتشتی ایجاد نمودند، بعضی از این فرق پیرو اهریمن (انگره مینو)، شدند و گروهی از پیروان زروانیه بودند» (کریسینس، ۱۳۸۵: ص ۱۸).

نکته‌ایی که بیان آن در اینجا ضرورت دارد مربوط به «تثلیث» یا «ثنویت زرتشتی» است که از دو جهت مورد بررسی قرار می‌گیرد: از یک طرف در این دین با تثلیث اهورامزدا، زروان و اهریمن مواجه می‌شویم و از طرف دیگر با ثنویت و تقابل اهورامزدا و اهریمن روبرو خواهیم شد که همان تقابل خیر و شر در دین زرتشتی است. در هر دو شکل، اهورمزدا نمی‌تواند جایگاه خداوند در ادیان توحیدی را داشته‌باشد زیرا این ثنویت ولو با نگاه معرفت‌شناسانه، چیزی جز پذیرش نقص و کاستی نخواهد بود.

امپدکلس و یک اشتباه تاریخی

در باب نقش آیین مانوی، غنوسیه و سنت قبالیسم در تبادل بین ادیان شرقی با مغرب زمین، شواهدی زیادی موجود است. از این رو در اثر ترجمه‌های که از آثار متفکران یونانی صورت گرفته، افکار آن‌ها به مشرق زمین منتقل و در این زمینه آثار بسیاری از این متفکران، مورد تحریف

قرار گرفته است. علاوه بر این شاید بتوان گفت که "امپدکلس" با آمدن به آسیای صغیر، به افکار زرتشت دسترسی داشته است؛ البته به طور قطع نمی توان اظهار نمود بلکه تنها به واسطه پاره ای از قطعات موجود می توان این مطلب را استنباط کرد. «امپدکلس در سال ۴۵۰ قبل از میلاد در سیسیل می گوید که خود تحت تأثیر دانش آسیای صغیر در باب راز مجوس ها و خداوند علاقمند بوده است» (Weber, 1896: pp.44-5).

امپدکلس یک فیلسوف طبیعت گرای یونانی است که مانند دیگر فیزیوکرات های ملطی، به نحوه شکل گیری آفرینش پرداخته است. وی از یک جهت همچون دموکریت، جزء اتمیست ها بوده و از ترکیب ذرات در فرایند طبیعت سخن گفته (که این امر زمینه را برای مقایسه نمودن تفکر وی با تفکر دهری گری فراهم نموده است)، و از طرف دیگر برخلاف دموکریت، با معرفی دو عامل عشق و نفرت، ردپایی از عوامل ماورایی در تفکر وی دیده می شود. به همین جهت، این عوامل وی را مستعد پذیرش تفکر باطنی گری کرده است. «امپدکلس معتقد بود که جهان از چهار عنصر، تشکیل شده است که از هر یک از این عناصر، ذرات بی نهایت کوچکی یافت می شود، و این ذرات به طرق مختلف باهم ترکیب می شوند و اشیاء مختلف جهان را به وجود می آورند، که این اتحاد و افتراق جهان در اثر دو عامل عشق و نفرت صورت می گیرد» (فراس، ۱۳۸۶: صص ۲۴-۵).

در اینجا، امپدکلس بدون شک با مطرح نمودن عناصر چهارگانه می خواهد نحوه شکل گیری آفرینش را بیان نماید؛ اما در بیان اینکه تا چه اندازه می توان آراء به دست آمده از این قطعات را با آراء دهریون مورد تطبیق و مقایسه قرار داد، باید گفت که هیچ سختی میان آراء امپدکلس و دهریون وجود ندارد و به رغم صحت یا سقم تأییراتی که امپدکلس از زرتشت پذیرفته، جای هیچ گونه شک و ابهامی باقی نمی ماند که نحله دهریون تفکری انحرافی از دین زرتشت بوده که به احتمال زیاد از سایر کیش ها مانند آیین مانی و میترایسم هم متأثر گشته است. بنابراین در باب امپدکلس، سوء فهم و اختلاف نظر زیادی صورت گرفته است و این امر تا حدود زیادی ناشی از سوء فهم موجود در منابع اسکندرانی نوافلاطونی است. چنان که ابن مسره تصویری کاملاً عرفانی از امپدکلس ارائه داده و او را به شیوه باطنی معرفی کرده است. «ابن مسره تحت لوای اسلام و مبتنی بر مکاتب اهل اعتزال و فرقه باطنیه حامی و مبلغ فکری امپدکلس در حوزه تمدن اسلامی بود» (آسین پالاسیوس، ۱۳۸۶: ص ۱۶۹).

گرچه امپدکلس مانند "فیثاغورث"، ملهم از اندیشه های رازگونه ارفه ای ها و محتمل تفسیر عرفانی بوده، اما معرفی وی به عنوان پیامبری باطنی^۵ و یا تفسیر وی بر اساس تعالیم قبالیسم، گنوسیسم و نوافلاطونی، اشتباه بزرگی است که واقعیت تاریخی ندارد. بر این مبنا، یکی از دلایل معرفی امپدکلس به عنوان بانی تفکر دهری گری، ناشی از تأییرات دین زرتشت در مغرب زمین بوده و دلیل دیگر چنین انتسابی همان تحریفاتی است که ابن مسره در مطالعه فلاسفه یونان باستان انجام داده است. به همین جهت نمی توان گرایش دهری بودن را به امپدکلس نسبت داد.

نسبت صابئین با دهریون

صابئین دانشمندان و منجمانی بودند که در علوم مختلف از جمله ریاضی، موسیقی، هندسه، نجوم، طبیعات و... تبحر داشتند و به دلیل توجه به علم نجوم و مطالعه اجرام آسمانی، به صابئین معروف شدند. از جمله این صابئین می‌توان به منجمان و دانشمندان بزرگی همچون "اقلیدوس"^۶، "اپونیوس پرگامی"، "ارشمیدس"، "بطلمیوس"، "ثابت بن قره" و... اشاره نمود. این منجمان در تاریخ قبل از اسلام به دو گروه «مندایی» و «حرانی» تقسیم می‌شوند. منجمان مندایی که در نواحی فلسطین و شام سکونت داشتند از اهل کتاب و پیرو دین توحیدی ابراهیمی بوده که به علم نجوم در کنار سایر علوم تبحر داشتند، اما منجمان حرانی ساکن جلگه بین‌النهرین بوده که اعتقادی به ادیان توحیدی نداشتند؛ به همین جهت علاقه وافر آن‌ها به علم نجوم ناشی از طبیعت‌گرایی افراطی‌ای بوده که ریشه در بت‌پرستی آنان داشته‌است. مورخان در این زمینه براساس قرائن و شواهد موجود در قرآن از جمله آیه ۱۷ سوره حج که از صابئین در کنار اهل ایمان سخن رفته، صرفاً منجمان مندایی و ارامنه را به دلیل داشتن اعتقادات توحیدی به‌عنوان صابئین معرفی کرده‌اند. «بنابر عقیده علما صابئین حران قبل از اسلام دو فرقه مختلف بودند، اصل مندایی‌ها از فلسطین و اصل حرانی‌ها از بین‌النهرین می‌باشد و چون حرانی‌ها مشرک بودند و مندایی‌ها جنبه توحیدی داشتند مقصود از صابئین همان مندایی‌ها است نه حرانی‌ها» (الک، بی‌تا، ص ۲۰).

دلیل دیگر این مورخان در بت‌پرست دانستن منجمان حران، تکفیر این منجمان^۷ توسط مأمون، خلیفه عباسی بوده‌است. در قرآن به فرق دیگری علاوه بر صابئین اشاره شده که در این میان، خداوند از پیروان دهر در آیه ۲۴ سوره جائیه به‌عنوان مشرک‌شدگان نام برده‌است. «هفت فرقه در قرآن ذکر شده‌است که این فرق شامل: پهود، نصاری، مجوس، صابئین، مشرکین، بت‌پرستان و دهریون است» (استادی، ۱۳۷۴: ص ۶۸).

براساس این مطالب، نمی‌توان بین صابئین و دهریون از لحاظ مبدأ و غایت فکری نسبت و رابطه‌ای استنباط کرد؛ چراکه صابئین یا همان منجمان مندایی، دانشمندانی اهل دین توحیدی بودند؛ اما دهریون یک نحله کافرکیش به‌شمار رفته که با رد هرگونه عامل ماورائی، قائل به مبدایی طبیعی شدند. علاوه بر این از لحاظ موضوع تفکر نیز، گرچه این منجمان به مطالعه اجرام آسمانی پرداخته‌اند، اما این امر نمی‌تواند زمینه مشترکی جهت مقایسه فکری آنان با تفکر دهری‌گری اثبات نماید. شاید منجمان حرانی را از جهت داشتن تفکر الحادی و طبیعت‌گرایی بتوان با دهریون مقایسه نمود، البته در این مورد هم، چون با دو زمینه فکری متفاوت مواجه می‌شویم، به‌طور دقیق نمی‌توان به موضعی مشترک بین آن‌ها اشاره نمود. بنابراین در بررسی نسبت میان صابئین و دهریون آن‌چه باقی می‌ماند این است که در اساس، چنین نسبت و مقایسه‌ای را منتفی سازیم.

وحدت‌انگاری دهری

در آیین زروانیسم باستان^۱ با هم‌ذات‌پنداری اهریمن و اهورمزد و پیدایش آن‌ها از زروان، با تثلیثی مواجه می‌شویم که در نوع خود قابل مقایسه با تثلیث زرتشتی است؛ این درحالی است که در تفکر دهری‌گری، زروان امری است مطلق که بدون نیاز به هیچ‌گونه اسطوره یا عوامل ماورائی، تمام تغییرات را به حد اعتدال خود می‌رساند. لذا در این دیدگاه وحدت‌انگارانه که هر چیزی در فرایند تکراری شدن به فرایند طبیعت منتهی می‌شود، جایی برای وجود ثنویت یا تثلیث باقی نمی‌گذارد.

«طبیعت» در تفکر دهری‌گری عنوانی است از «زمان» یا «زروان» که گویی هدفمند، دارای شعور و غایتی آگاهانه است که برخلاف اتم‌های فاقد شعور دموکریت، با انسجام درونی خود همه چیز از ذرات گرفته تا کهکشان‌ها را به غایت خود می‌رساند. در این پارادایم، همه پدیده‌های طبیعت به‌عنوان جلوه‌هایی از زروان تلقی شده و زروان حضور خود را در تمام این پدیدارها نشان می‌دهد. ظاهر این پروسه وحدت‌انگار، یادآور طبیعت‌انگاری اسپینوزا، دیدگاه همه وجودی عرفا (Pantheism) و فلسفه پویشی است؛ با این وصف که در این دیدگاه وحدت‌انگار، به جای فرض میدایی توحیدی، با یک تفکر الحادی مواجه می‌شویم که در باطن آن هیچ اثری از شعور و غایت‌مندی دیده نمی‌شود، بلکه در اساس، تفکری ماده‌باورانه است.

دهریون و ماده‌باوری

طبیعت‌گرایی، رد هرگونه عامل ماورائی و ازلی دانستن ماده، به‌عنوان مؤلفه‌های اساسی یک تفکر ماده‌باور به‌شمار می‌رود که در این دیدگاه می‌توان به بعضی از این ویژگی‌ها اشاره کرد. در تفکر دهری‌گری با معرفی زمان به‌عنوان میدایی مطلق و ازلی، به نحله‌ای اعتقادی قائل شده‌اند که منشاء همه پدیده‌های مادی را به این مبدأ نسبت می‌دهد. «دهریون کسانی هستند که قائل به ابدیت و ازلیت دهر و منکر اصل آفرینش و روز رستاخیز هستند. در نزد آنان سبب حیات و مرگ انسان همان دهر و روزگار است. امروزه این فرقه را طبیعیون هم می‌نامند، که منکر ماوراء طبیعت‌اند و می‌گویند که جزء موجودات طبیعی چیز دیگری وجود ندارد» (مشکور، ۱۳۷۷: صص ۲۷۵-۶).

ماده‌باوری جدید، میراث‌دار تفکر یونان باستان و نتیجه ازلی‌دانستن ماده بوده که امروزه توسط کسانی همچون «مارکس» و «فویرباخ» در اشکال جدیدی دنبال شده‌است و براین اعتقادند که ماده به‌عنوان اصل هرچیزی به‌شمار می‌رود، بنابراین باید همه امور حتی تحولات روحی را به تأثرات مادی نسبت داد. البته به هیچ‌وجه نمی‌توان ماده‌باوری جدید را به‌عنوان نتیجه منطقی تفکر دهری‌گری لحاظ نمود؛ زیرا اولاً ماده‌باوری جدید ناشی از نگرش تجربی بشر مدرن و حاصل طرز فکر غربی بوده ثانیاً تفکر دهری‌گری، صرفاً از جهت داشتن بعضی از مؤلفه‌ها می‌تواند با این نوع تفکر مورد مقایسه قرار گیرد؛ درغیراین صورت، این دو دیدگاه هم از لحاظ مبدأ و هم از لحاظ هدف و حتی موضوع مورد بحث نیز با همدیگر تفاوت اساسی دارند؛ زیرا تفکر ماده‌باورانه، به ازلی‌بودن اصل ماده قائل است؛ اما در تفکر

دهری‌گری، زمان (را که خود یکی از مظاهر طبیعت و پدیده‌ای مادی بوده)، به‌عنوان مبدأ و اساس آفرینش تلقی می‌کند که گویی برخلاف ماده، متضمن آگاهی و شعور بوده و همه پدیده‌ها را براساس نقشه قبلی در مسیر طبیعی خود به غایت می‌رساند.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش با بررسی و تحلیل جوانب موجود و براساس مستندات تاریخی به این نتیجه می‌رسد که تفکر دهری‌گری به‌عنوان کیشی انحرافی از دین زرتشت، در اوایل دوره ساسانیان شکل گرفته‌است. وجه تسمیه این کیش اعتقادی به نحله دهریون، عنوانی است که از سوی اعراب مسلمان به آنان اطلاق گردید. این نحله با حذف عناصر اسطوره‌ای زروانیسم و کنار گذاشتن امور ماورایی دین زرتشتی، به آیینی جبرانگارانه تبدیل شد که همه پدیده‌های طبیعی را تحت سلطه زروان (خدای زمان) درآورد. براین مینا آیین دهریون را نباید با آیین زروانیسم باستان که آیینی اسطوره‌ای و مربوط به قبل از دین زرتشت بوده، خلط نمود؛ چراکه زروان در تفکر دهریون، مبدایی ازلی به شمار می‌رود درحالی‌که زروان در آیین زروانیسم باستان، مطلق نبوده بلکه بیشتر نقشی همانند دمیورژ افلاطونی را بازی می‌کند که با نگاه به فراسوی خود به تدبیر نظام آفرینش می‌پردازد. گرچه تبادل افکار بین فرهنگ‌ها و ادیان را نمی‌توان منکر شد اما این احتمال که چه رابطه‌ای بین خدایان یونان و زروان (در نحله دهریون)، وجود دارد؟ احتمالی ضعیف خواهد بود چنانکه در عین گزارش از مهاجرت امپدکلس به آسیای صغیر و متأثر شدن از دین زرتشت، معرفی وی به‌عنوان بانی تفکر دهری‌گری یا پیامبری باطنی نمی‌تواند استناد تاریخی داشته باشد بلکه بیشتر ناشی از تحریفاتی است که فلاسفه اسکندرانی در اثر ترجمه آثار متفکران یونان باستان انجام داده‌اند.

در بررسی جایگاه زمان در این تفکر مونیستی-الحادی به این مطلب مؤدی می‌شود که «زمان»، هم به معنای ظاهری و هم به معنای ازلی به کار رفته‌است. البته «زمان ظاهری» گرچه در بیان متعارف پیروان این کیش، راهنما و نشانه‌ای از «زروان» است (چنان‌که در فلسفه اشراق، نورالانوار را ازباب تقریب به ذهن به نور خورشید و روشنایی آن تشبیه می‌کند)، اما واقعیت این است که منظور دهریون از «زمان»، همان «زمان مطلق» بوده که به‌عنوان مبدایی واحد در تمام پدیدارها و مظاهر طبیعت حضور دارد. از این حیث، اصطلاح «روزگار» می‌تواند مناسب‌ترین واژه برای اصطلاح دهری محسوب گردد. با این توصیف تفکر دهری‌گری، دارای مبادی فلسفی بوده و یک تفکر وحدت‌انگار به‌شمار می‌رود که علی‌رغم ادعای غایت‌انگاری، در بطن خود جایی برای غایت‌مندی و شعور نمی‌گذارد؛ زیرا در این تفکر، صرفنظر از اطلاق «زمان»، پدیده‌ای مادی بوده که نمی‌توان هیچ‌گونه شعور و آگاهی را به آن نسبت داد. به همین دلیل در این تفکر مونیستی-الحادی با توجه به انکار هرگونه عوامل معنوی و ماورائی، طرد خالق‌ی باشعور در فرایند آفرینش، نفی روزجاء، نفی هرگونه مسئولیت‌پذیری در اعمال بشری و سپردن انسان به دست جبرگرایی زروان، دراساس دیدگاهی ماده‌باورانه و الحادی به شمار می‌رود.

پی‌نوشت‌ها

1. Zorvanism
2. Zorvan

۳. مبنی بر این که دهریون کافر بوده‌اند.
۴. ماه‌های دوازده‌گانه
۵. چنانکه شهرزوری او را معاصر داود نبی و متأثر از تعلیم لقمان یا سلیمان نبی می‌داند.
۶. استاد مدرسه اسکندریه
۷. به جزء منجم معروف حرانی یعنی ثابت‌بن قره که در نزد معتضد عباسی مقام خاصی داشت.
۸. به شکل اسطوره‌های آن قبل از دین زرتشت

فهرست منابع

- آسین پالاسیوس. میگل (۱۳۸۶). *فلسفه عرفانی ابن مسره و پیروانش*. ترجمه فریدالدین رادمهر. تهران: نشرمرکز.
- آموزگار. ژاله (۱۳۷۴). *تاریخ اساطیری ایران*. تهران: انتشارات سمت.
- استادی. رضا (۱۳۷۴). *مقدمه‌ای بر ملل ونهل*. قم: انتشارات اسلامی.
- اشعری. ابوالحسن (۱۳۵۸). *هفتادوسه ملت*. ترجمه و تصحیح محمد جواد مشکور. تهران: انتشارات عطایی.
- اشعری قمی. سعد بن عبدالله ابی خلف (۱۳۷۱). *تاریخ عقاید و مذاهب شیعه (المقالات والفرق)*. به تصحیح محمد جواد مشکور و ترجمه یوسف فضایی. تهران: انتشارات عطایی.
- الک. ویکتور (بی‌تا). *تأثیر صابئین حران*. بیروت: انتشارات العلوم الانسانیة فی المجامع اللبانیة.
- سجادی. سیدجعفر (۱۳۳۸). *فرهنگ لغات و اصطلاحات فلسفی*. تهران: انتشارات سعدی.
- سویمی. جی (بی‌تا). *اساطیر ملل آسیایی*. ترجمه محمود رحمانی و خسرو پور حسینی. تهران: انتشارات یاریار.
- شیپمان. کلاوس (۱۳۸۵). *مبنای تاریخ ساسانیان*. ترجمه کیکاوس جهان‌داری. تهران: انتشارات مجموعه مطالعات ایران باستان.
- شهرستانی. عبدالکریم (۱۳۵۰). *ملل ونهل*. به تصحیح سید محمدرضا جلالی نائینی و ترجمه افضل‌الدین صدر ترکه اصفهانی، تهران: انتشارات اقبال.
- زرین کوب. عبدالحسین (۱۳۵۷). *جستجوی تصوف در ایران*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- زهر. آزی (۱۳۸۴). *زروان یا معمای زرتشتی‌گری*. ترجمه تیمور قادری. تهران: انتشارات امیرکبیر.

حنالفاخوری. خلیل الجر (۱۳۵۸). *تاریخ فلاسفه جهان اسلام*. ترجمه عبدالمحمد آیتی. جلد دوم. تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
مشکور. محمدجواد (۱۳۷۷). *خلاصه ادیان در تاریخ دین‌های بزرگ*. تهران: انتشارات شرق.
کریسینس. آرتور (۱۳۸۵). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه رشید یاسمی. تهران: انتشارات صدای معاصر.

Weber, Alferd (1896), *History Of Philosophy*, Charles Scribners: New York.

Zaehner, R.c (1955), *Zurvan A Zoroastrian Dilemma Bilbo & Tannen*, Publication New York.

